

بررسی تطبیقی معراجیه‌های خمسه نظامی با نگاه موردی به

سه معراج‌نامه

«کتاب المعراج، معراج النبی و و الإسراء و المعراج»

سعید قاسمی پُرشکوه^۱، عباسعلی وفايي^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، تهران، ایران

۲. استاد دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، تهران، ایران

چکیده

نظامی گنجوی، مثنوی‌سرای بزرگ قرن ششم هجری قمری و یکی از بنیان‌گذاران ادبیات داستانی منظوم فارسی است که یکی از جذابیتهای مثنوی‌های نظامی وجود تحمیدیها و مناجات و معراجیه‌هایی است که در آغاز هر یک از منظومه‌هایش دیده می‌شود و بخاطر زیبایی و تخیل زائدالوصف آنها بسیار مورد توجه پیروان او بوده است. مقاله حاضر در پی بررسی تطبیقی معراجیه‌های خمسه نظامی و سه معراج‌نامه عربی پیش از او یعنی کتاب المعراج قشیری، معراج النبی ابن عباس و الإسراء و المعراج ابن حجر عسقلانی و سیوطی است و بدین گونه در پی نشان دادن شباهت‌ها و تفاوت‌ها در ساختار و محتوای آنهاست و بدین نتیجه دست یافته که با وجود وجوه افتراق متعدد، نظامی در سرودن معراجیه‌های خود تحت تأثیر شدید از معراج‌نامه‌های مذکور بوده دارند. برای این کار ابیات معراجیه‌های نظامی با شواهدی که از معراج‌نامه‌های مذکور بدست آمده، در کنار هم قرار گرفته تا بدین گونه میزان شباهت‌ها روشن‌تر گردد.

واژگان کلیدی: نظامی گنجوی، خمسه نظامی، معراجیه، معراج‌نامه‌های عربی، بررسی تطبیقی.

۱. مقدمه

یکی از وقایع خاص سرزمین تازیان است و به ادب فارسی وارد شده است و بر آن تأثیر فراوانی نهاده، معراج پیامبر اسلام (ص) است که شاعران و نویسندگان ایرانی در آثار خود بسیار از این واقعه بهره برده و بدان توجه ویژه‌ای داشته‌اند تا آنجا که موضوع مدح و معراج



پیامبر(ص) را از بخشهای اصلی ادبیات کلاسیک بشمار آورده‌اند (ر.ک: رضایی جمکرانی، ۱۳۸۶: ۱۱۶) و به جرأت می‌توان گفت که همه آنها اگرچه به وصف واقعه معراج نبی مکرّم اسلام (ص) نپرداخته‌اند، دست کم بدان توجه داشته‌اند و همین واژه «معراج» را، حال برای پیامبر اکرم (ص) یا برای ممدوح خود، در آثار خود بکار برده‌اند (ر.ک: هادی، ۱۳۸۷: ۲۶-۲۳). برخی دیگر که در سرودن شعر شرعی دست داشته‌اند، به موضوع معراج التفات بیشتری نشان داده‌اند و به صورت خاص بخشی از اشعار خود را بدین موضوع پرداخته‌اند و به اصطلاح، اشعاری در ماهیت و کیفیت معراج سروده‌اند. یکی از پیشروان معراجیه‌سرایی در ادب فارسی، نظامی گنجوی است. وی با توجه به دوره و محیط زندگی خود به شعر شرع و زهد اهمیت بسیاری می‌داده است و در تمام آثار خود ذکر تممید و مناجات خداوند، نعت رسول اکرم (ص) و وصف معراج و شب معراج را به زیبایی هرچه تمام‌تر التزام کرده و بدین گونه ذکر واقعه معراج را سنتی برای مثنوی‌سرایان پس از خود نهاده است. در سرودن این معراجیه‌ها به نظر می‌رسد که وی به برخی از معراج‌نامه‌های یاد شده در عنوان این پژوهش نظر خاصی داشته است و برهان این مدعا، سخن خود حکیم نظامی گنجوی در اقبالنامه (ص ۳۹) اوست که می‌گوید:

شنیدم که بالای این سبز فرش چو او برزند طبل خود را دوال
خروسی سپید است در زیر عرش خروسان دیگر بکوبند بال

این سخن او در کتاب المعراج امام قشیری چنین آمده است: «... در آسمان دنیا خروسی سپید را دیدم... و شب‌هنگام خداوند را تسبیح می‌کند... هنگامی که آن خروس چنین تسبیح می‌کند، خروسان زمین نیز تسبیح خدا کنند و بالهایشان را به هم می‌کوبند و آوا سر می‌دهند و هنگامی که آن خروس آسمانی ساکت و آرام می‌شود، همه خروسهای زمین نیز آرام می‌شوند» (قشیری، بی‌تا: ۵۷). همچنین در کتاب الإسراء و المعراج آمده است: «ابن منیر از قول ابن حبیب می‌گوید که میان آسمان و زمین دریایی است مسمی به «بحر مکفوف» که دریای زمین به نسبت با آن همچون قطره‌ای در دریای محیط است. این بحر مکفوف برای پیامبر(ص) در شب معراج شکافته شد که شکافش بزرگتر از شکاف دریا برای موسی (ع) بود و پیامبر (ص) از آن عبور کرد» (ر.ک: ابن حجر عسقلانی، سیوطی، ۱۴۲۲ق: ۶۰). گویا همین مضمون است که در بیت زیر از نظامی چنین رُخ نموده است:

بحر زمین کان شد و او گوهرش بررد فلک از پی تاج زرش

(مخزن الاسرار/ ۱۵)

جُستار حاضر در پی بررسی تطبیقی و کشف و بررسی این شباهت‌ها و تفاوت‌هاست.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون مجموعه‌های بسیاری عمّ از کتاب و مقاله درباره موضوع معراج به طور کلی و معراجیه‌های نظامی به صورت خاصّ و تأثیر آن بر آثار دیگر شاعران ادب پارسی و دنباله-روان او، یا مقایسه و سنجش معراجیه‌های شاعران مختلف در ادوار گوناگون ادب فارسی به رشته تحریر درآمده است که موضوع معراج را در معراجنامه‌های نظامی و دیگران از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند که از آن جمله می‌توان موارد زیر را احصاء نمود:

۱. المعراج النبوی و أثره فی الشعر الفارسی، الأستاذة الدكتور شیرین عبدالنعیم حسنین.

قاهره، بی‌تا.

مقاله یاد شده دو اثر منطق‌الطیر شیخ عطار و جاویدنامه اقبال لاهوری را از نظر موضوع معراج بازبینی کرده است، چنانکه در منطق‌الطیر به موضوع یاد شده از نظر سمبلیک نگاه شده است و اینکه در خود مقاله نیز در ذکر مطالب درباره منطق‌الطیر به صراحت اشاره شده است که معراج در منطق‌الطیر، معراج طیور است نه معراج پیامبر (ص). از این جمله اثبات مدّعی نگارنده این سطور مبنی بر نگاه سمبلیک بر داستان مرغان و مقایسه آن با معراج نبوی (ص) اثبات می‌شود. در بحث دوم از این مقاله نیز که درباره جاویدنامه علامه اقبال لاهوری است، تأکید شده است که علامه اقبال با در نظر داشتن داستان معراج پیامبر (ص) به معراج روح جامعه اسلامی پرداخته است و از منظر تمثیل بدین واقعه نگریسته شده است (ر.ک؛ حسنین، بی‌تا: ۸-۵۷).

۲. انعکاس معراج نبی در شعر نظامی، مریم غفاری جاهد؛ نشریه: زبان و ادبیات. «حافظ»

فروردین ۱۳۸۶- شماره ۳۹- (۲) صفحه؛ از ۳۹ تا ۴۰.

این مقاله به طور کلی به موضوع معراج در آثار نظامی گنجوی پرداخته است و جنبه پژوهش و تطبیق ندارد و تطبیق با هیچ یک از معراج‌نامه‌های عربی یا فارسی در آن دیده نمی‌شود و جنبه تشریح یا توصیف معراجیه در خمسه نظامی دارد (ر.ک؛ غفاری جاهد، ۱۳۸۶: ۳۹-۴۰).

۳. کتاب «معراج پیامبر اکرم (ص) و معراج‌نامه‌های منظوم در ادب فارسی»، نوشته

پروین فاتحی توسط انتشارات علمی فرهنگی. ۱۳۸۸.

کتاب فوق درباره معراج پیامبر (ص) در دو بخش ارائه شده است: در بخش نخست از



منظر قرآنی، روایی، عرفانی، هنری و ادبی به مسأله معراج نگریسته شده است و در بخش دوم به معراج‌نامه‌هایی که در ادب فارسی وجود دارد، از منظر شرح و بسط ابیات پرداخته شده است و ماهیت آن با مقاله حاضر کاملاً متفاوت است (ر.ک؛ فاتحی، ۱۳۸۸: سراسر کتاب).

۴. مرایا للإلتقاء والإرتقاء بین الأدبین العربی و الفارسی، أ.د. حسین جمعه. ۲۰۰۶م.

این کتاب درباره واقعه معراج به طور کلی سخن گفته شده است و به تطبیق درباره معراجیه‌های نظامی و معراج‌نامه‌های بازمانده پرداخته است و این کاری است که در سایر آثار که در این باره نوشته شده نیز تکرار شده است و اختصاص به نظامی ندارد (ر.ک؛ جمعه، ۲۰۰۶م.: الفصل الثالث: قصة المعراج فی الأدب).

۵. چند معراج‌نامه. احمد رنجبر. تهران: انتشارات امیرکبیر. ۱۳۷۴.

۶. الأسراء و المعراج فی الشعر العربی و الفارسی و الترسی و الأردی. حسین المجیب

المصری. الدار الثقافیة للنشر. بی‌تا.

در هر دو منبع فوق و جز اینها به تطبیق و بررسی تأثیر معراج‌نامه‌های موجود در زبان عربی بر معراجیه‌های موجود در خمسه نظامی گنجوی پرداخته نشده است و در نخستین معراجیه‌هایی که از شاعرانی چون سنایی، خاقانی، نظامی و پس از او بازمانده، گردآوری و شرح لغوی و اصطلاحی شده است و در اثر دوم، تنها به ترجمه بخشی از معراجیه نظامی در مخزن الاسرار پرداخته است (ر.ک؛ سراسر کتاب نخست و صفحات ۱۲۹-۱۲۵ کتاب دوم).

۷. تصویر معراج در اشعار سنایی، خاقانی و نظامی. کیهان فرهنگی. سیّدمحمدرضا

مجرد قمشه‌ای. اسفند ۱۳۸۵. شماره ۲۴۵. صفحات ۴۴-۵۰.

مقاله فوق‌الذکر تنها به ذکر و نقل ابیات مربوط به معراج در آثار سه شاعر نامبرده در عنوان مقاله اکتفا کرده است (ر.ک؛ مجرد قمشه‌ای، ۱۳۸۵: ۵۰-۴۴).

۸. معراج و بازتاب آن در ادب فارسی. شهروز جمالی. ادب و عرفان (ادبستان). بهار

۱۳۸۹. صفحات ۶۱-۷۴.

این مقاله درباره معراج پیامبرانی چون آدم (ع)، ادریس (ع) (ص ۶۳)، نوح (ع)، ابراهیم (ع) (ص ۶۵)، موسی (ع) (ص ۶۶)، سلیمان (ع) (ص ۶۷)، یونس (ع) (ص ۶۹) و عیسی (ع) (ص ۷۰) است و نه از نظر تطبیق کاری در آن صورت گرفته است و نه به معراج پیامبر (ص) در آن اشاره شده است و نه اختصاص به آثار نظامی گنجوی دارد (ر.ک؛ جمالی، ۱۳۸۹: ص ۷۴-۶۱).

۹. بررسی و مقایسه مدح و معراج پیامبر (ص) در چهار مثنوی عطار (الهی‌نامه،

اسرارنامه، منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه). احمد رضایی جمکرانی. فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره ۹. پاییز و زمستان ۱۳۸۶.

موضوع مقاله یاد شده متفاوت از موضوع و ماهیت مقاله نگارندگان است و آثار عطار نیشابوری مطابق موضوع مقاله، محور بحث است (ر.ک: رضایی جمکرانی، ۱۳۸۶: ۱۳۵-۱۱۶).
۱۰. نظامی گنجه‌ای و معراج رسول (ص). دکتر روح‌الله هادی. مجله بهار ادب. ۱۳۸۷.

این مقاله نیز به صورت تطبیقی کاری صورت نگرفته است و تنها در برخی عناوین اشتراک لفظی با مقاله ارائه شده توسط نگارنده دارد که این مطالب در سایر مقالات از این دست و درباره معراج رسول (ص) نیز دیده می‌شود. افزون بر این، به صورت دقیق مطالب یاد شده واکاوی نشده است و نگاهی کلی به موضوع مورد بحث داشته است (ر.ک: هادی، ۱۳۸۷: ۲۲-۳۳).

۱۱. جلوه معراج پیامبر، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در خمسه نظامی گنجوی. سیدمهدی نوریان و مهدی حاجی‌زاده. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی (پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی). بهار ۱۳۹۰. صفحات ۱۷-۴۲.

در این مقاله با وجود اشتراک در برخی عناوین به هیچ وجه از نظر تطبیقی به مسأله معراج عنایت نشده است و مقاله یاد شده بیشتر جنبه توصیف دارد. از سویی، منابعی که در این مقاله ذکر گردیده است، مربوط به دوران پس از عصر نظامی یا همزمان با او (مانند روض‌الجنان و کشف‌الاسرار میبدی؛ قرن ششم) است. در برخی موارد نیز، از جمله مسأله کیفیت معراج پیامبر (ص) از منظر جسمانی یا روحانی بودن، سندی ارائه نشده است (ر.ک: نوریان و حاجی‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۰-۱۹).

۱۲. قواسم‌المشترکه بین الأدبیین العربی و الفارسی. د.حسین جمعه. بی‌تا.
در این اثر نیز جز اشاره‌ای در حد چند سطر درباره اشتراک ادب فارسی و عربی در زمینه موضوع معراج چیزی دیگر نیست و با موضوع مقاله ارائه شده متفاوت است (ر.ک: جمعه، بی‌تا: سراسر آن).

از منابع دیگری که مسأله معراج در معراجنامه‌های نظامی را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند، می‌توان موارد زیر را نام برد که هیچ یک با جستار حاضر اشتراک محتوایی ندارد.

۱۳. تحلیل عناصر نمادین و کهن‌الگویی در معراجنامه‌های نظامی. طیبه جعفری. ادب-پژوهی. شماره شانزدهم؛ تابستان ۱۳۹۰. صفحات ۱۲۳-۱۴۵.



۱۴. معراج پیامبر از فرش تا عرش؛ نگاهی به کتاب قضای بی‌زوال. اُرکیدۀ ترابی. فصلنامه فرهنگ مردم. سال نهم. پاییز و زمستان ۱۳۸۹.

همچنین برای آگاهی بیشتر از کتابشناسی معراج و مقالات موجود در این زمینه، مراجع زیر را می‌توان از نظر گذراند که درباره منابع مربوط به واقعه معراج می‌باشد:

- کتابشناسی معراج. محمدحسن بکائی. آیینۀ پژوهش. ش ۲۲. بی‌تا.

www.noormags.com -

در بیان تفاوت اصلی مطالب کُتب و مقاله‌های ذکر شده با مقاله حاضر می‌توان گفت که همه آنها از یک یا دو مطلب زیر خالی نیستند: ۱- نگاه تطبیقی به مسأله معراج پیامبر (ص) با معراجیه‌های خمسۀ نظامی در آنها وجود ندارد. ۲- در صورتی که نگاه، تطبیقی باشد (که یک یا دو مورد بیش نیست)، از معراج‌نامه‌های پیش از دورۀ نظامی گنجوی استفاده نشده است و برعکس از تفسیرهای قرآنی و بخصوص قصص قرآنی که در دوران نزدیک نظامی نوشته شده، استفاده گردیده که به یقین نظامی به دلیل قرابت زمانی از آنها بی‌خبر بوده است. ۳- هدف مقالات یاد شده، بررسی آبخورهای فکری نظامی در مسأله معراج نیست و بیشتر جنبۀ تجزیه و تحلیل و توضیح خود معراجیه‌های نظامی، تأثیر معراجیه‌های وی بر معراجیه‌های پیروان او یا مقایسه میان آنها دارند، جز یکی دو مورد که در زمینۀ تطبیقی با تفاسیر قرآنی است. هدف مقاله حاضر، چنانکه از عنوان آن برمی‌آید، بررسی تطبیقی معراجیه‌های نظامی گنجوی با نگاه موردی به سه معراج‌نامه بجا مانده از دوران پیش از وی و بیان اشتراکات و تفاوت‌های لفظی و معنایی میان آنهاست. این منابع عبارت است از: ۱. ابن حجر العسقلانی، حافظ و السیوطی. (۱۴۲۲ق/ ۲۰۰۲م). *الإسراء و المعراج*. جمع و تحقیق: محمد عبدالحکیم القاضی. قاهره: دارالحدیث. ۲. ابن عباس، عبدالله. (بی‌تا). *معراج النَّبِی*. دارالتعاون. ۳. القشیری، أبو القاسم عبدالکریم بن هوازن. (بی‌تا). *کتاب المعراج*. أخرجه و حَقَّقَه: دکتر علی حسن عبدالقادر. دار بیبلیون باریس. معراج‌نامه‌های دیگری هم در این مقاله مورد استناد واقع شده است که در اثنای پژوهش و فهرست منابع پایانی از آنها نام برده شده است.

۳. پرسش‌های پژوهش

در نوشتار حاضر، قصد بر این است که شباهت‌ها و تفاوت‌های معراجیه‌های نظامی با سه نمونه از معراج‌نامه‌های عربی یاد شده بررسی شود و برای این هدف، مطالب موجود در

معراجیه‌های خمسة نظامی و معراج‌نامه‌های عربی پیش از وی از نظر ساختار و محتوا بازبینی و بررسی شده است تا به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود: ۱- آیا نظامی از معراج-نامه‌های عربی پیش از خود استفاده کرده است؟ ۲- در صورت مثبت بودن پاسخ پرسش نخست، این تأثر تا چه حد و اندازه بوده است و کدام یک از معراج‌نامه‌های پیش از عهد نظامی در آثار وی نمود و ظهور بیشتری دارد؟

۴. معراج و اسراء در قرآن کریم

ماجرای معراج پیامبر اکرم (ص) در قرآن کریم در دو سوره به صورت کوتاه و فشرده بیان شده است که عبارتند از: سوره اسراء یا بنی اسرائیل و سوره نجم. خداوند در سوره اسراء می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ...» (اسراء/۱) (ر.ک؛ نوریان، ۱۳۹۰: ۲۰). تمام ماجرای شب معراج در همین دو سوره و چند آیه بالا یاد شده است که مفسران با توجه به روایات گوناگونی که بدستشان رسیده است، به تفسیر و شاخ و برگ دادن ماجرای معراج نبی مکرم (ص) پرداخته‌اند.

۲) معراجیه‌های نظامی گنجوی

نظامی گنجوی با دستکاری هنر فصاحت و بلاغتی که دارد، به زیبایی هر چه تمام‌تر واقعه معراج را به تصویر کشیده است. مؤلف کتاب «الأسراء و المعراج فی الشعر العربی و الفارسی و الترسی و الأردی» در بخش معراجیه‌های نظامی و در تبیین معراجیه مخزن‌الاسرار می‌گوید: «نظامی وصف را زیبا جلوه می‌دهد و سخنش را به صنایع بدیع می‌آراید و در هر شکل و صورتی زیبایی را به تصویر می‌کشد...» (ر.ک؛ مجیب‌المصری، بی تا: ۱۲۸). بخش معراجیه در آغاز همه آثار پنج‌گانه نظامی، بجز خسرو و شیرین که در پایان اثر آمده است، یکی از مهمترین و محبوب‌ترین بخش‌هایی است که نظامی بدان توجه خاصی نشان داده است و خود را ملزم به ذکر آن دانسته است. این بخش در آثار نظامی به طبع مرحوم وحید دستگردی در صفحات زیر یاد شده است: مخزن‌الاسرار؛ صفحات ۱۹-۱۴، ۶۸ بیت - هفت‌پیکر؛ صفحات ۱۴-۹، ۷۷ بیت - لیلی و مجنون؛ صفحات ۱۴-۱۰، ۶۶ بیت - خسرو و شیرین؛ صفحات ۴۱-۴۳، ۴۳ بیت - شرفنامه؛ صفحات ۲۵-۱۷، ۷۷ بیت. در این پژوهش، به منظور کم شدن حجم مقاله، برخی ابیات ذکر و برای ادامه ابیات به صفحات مورد نظر ارجاع داده شد. معراج‌نامه‌هایی که در این جستار مورد استناد است نیز مربوط به پیش از عصر نظامی است.



۵. ساختار و محتوای معراجیه‌های خمسه نظامی گنجوی

معراجیه‌هایی که نظامی در آغاز منظومه‌های خود یاد کرده است، تقریباً شکل و ساختار یکسانی دارند و در تمام آنها شاعر روند و روال مشابهی را در ذهن دنبال می‌کند و جز در چند مورد، همه تصاویری که در این بخش ذکر می‌کند، متشابه هستند و اگر بخواهیم شکلی کلی برای معراجیه‌های نظامی ترسیم کنیم، می‌توان به گونه‌ی زیر آنها را به تصویر کشید، هرچند برخی شمار این موارد را بیشتر یاد کرده‌اند و به پانزده مورد نیز رسانده‌اند (ر.ک؛ هادی، ۱۳۸۷: ۲۸)؛ ۱- زمانِ معراج: شب، نیم‌شب. ۲- مکانِ شروعِ معراج: مختلف بنا به روایات. ۳- کیفیتِ معراج: جسمانی یا روحانی؟! ۴- وسیلهٔ حرکت: بُراق. ۵- همراهان و همسفران: جبرئیل امین، میکائیل، اسرافیل (علیهم‌السلام). ۶- مسیر حرکت: زمین به آسمان. ۷- منازلِ سفر: آسمان‌ها و بروج. ۸- اشخاصی که در این سفر با آنها دیدار رخ می‌دهد: انبیا (س). ۹- هدفِ معراج: دیدار و گفتگو با حق تعالی. ۱۰- مکانِ پایانِ معراج: زمین، عالم، کارگاه، مگه... ۱۱- زمانِ پایانِ معراج: شب. ۱۲- ارمغان و تحفهٔ معراج: شفاعت.

در تمام معراجیه‌های نظامی این شکل کلی رعایت شده است و شاعر در همهٔ موارد یاد شدهٔ بالا، مسیر حرکت و معراج را بدین گونه مرعی داشته است که برای تصویر و تبیین بهتر موضوع، ماجرای معراج مطابق مراحل مختلف بالا، با معراجیه‌های عربی یاد شده تطبیق داده می‌شود.

۶. تطبیق معراجیه‌های نظامی با سه معراج‌نامهٔ عربی یاد شده

۶-۱. زمانِ معراج: شب، نیم‌شب

در همهٔ معراجیه‌های نظامی گنجوی، زمانِ معراج و اِسراء پیامبر (ص)، «شب» بیان شده است که آسمان در آن هنگام با تمام متعلقات خود منتظر تشرّف آن حضرت بود. این شب بودنِ هنگامهٔ معراج از خود واژهٔ «اَسری» در آیهٔ نخست سورهٔ بنی اسرائیل نیز برمی‌آید که به معنای «شبروی و حرکت در شب» است و پیش از این به معنای واژه اشاره شد. اما در روایات نیز به این مطلب تأکید شده است. صاحبِ سراج الوهاج فی اِسراء و المعراج می‌گوید: «... خداوند پیامبر (ص) را در شبی از مگه به قُدس اعلیٰ بُرد و او را دوباره به مگه بازگرداند، در حالی که هنوز بخشی از شب باقی بود...» (ر.ک؛ ابوالعزائم، ۱۴۰۸ق: ۳۰). ابن عبّاس نیز به نقل از پیامبر اکرم (ص) زمانِ معراج را «لیله» آورده است (ر.ک؛ ابن عبّاس، بی‌تا: ۳-۲).

نظامی در اکثر منظومه‌های خود به ذکر واژه «شب» اکتفا کرده است و در آنها روایات یاد شده را پیش چشم داشته است:

شب‌ی کآسمان مجلس/فروز کرد شب از روشنی دعوی روز کرد
(شرفنامه/۱۷).

در سایر منظومه‌ها نیز این زمان معراج (برای نمونه، ر.ک: هفت‌پیکر/۱۰-۹) ذکر شده است. اما وی در نخستین منظومه خود، مخزن‌الاسرار «نیم شب» را زمان معراج بیان کرده است:

نیمه‌شب‌ی کان ملک نیم روز کرد روان مشعل گیتی‌فروز
(مخزن‌الاسرار/۱۴)

قشیری نیز زمان معراج را «نیمه‌شب» بیان می‌کند و می‌گوید: «خرج فی شطر لیل...» (پیامبر (ص)) در نیمه‌شب خارج شد» (قشیری، بی‌تا: ۲۶).

۲-۶. مکان شروع معراج: مختلف؛ بنا به روایات

در باره مکان شروع معراج در منظومه مخزن‌الاسرار به صورت واضح اشاره نشده است، ولی می‌توان با توجه به بیت زیر آن را «مسجدالحرام» در نظر گرفت:

کرد رها در حرم کائنات هفت خط و چار حد و شش جهات
«حرم کائنات» را کنایه از «فضای عالم جسمانی» در نظر گرفته‌اند (وحید دستگردی، ۱۳۸۰: ۱۴)، ولی بهتر است آن را کنایه از «مسجدالحرام» دانست که حرم تمام جهان و کائنات آن است و طبق آیه قرآن کریم، اِسرائ پیامبر اکرم (ص) از آنجا شروع شده است: «... مِنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...» (اِسرائ/۱). همچنانکه از هری می‌گوید: «بَدَأَتِ الرَّحْلَةَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ: «سُبْحَانَ الَّذِي أُسْرِيَ بَعْدَهُ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (أَزْهَرِي، ۱۹۹۷م: ۲۰). همچنین مؤید این مطلب، تأیید خود نظامی است در منظومه شرفنامه که مکان شروع سیر شبانه را «ناف زمین» دانسته است:

سر نافه در بیت اقصی گشاد ز ناف زمین سر به اقصی نهاد
(شرفنامه/۱۸).

ابن حجر عسقلانی در بیان اینکه چرا معراج از «بیت المقدس» بوده است، می‌گوید: «كعب- الحبار روایت کرده که درب آسمان به نام «مصعدالملائكة» مقابل بیت المقدس است... مناسب بود که اسراء مستقیم از مکه باشد تا به بیت‌المعمور برسد، چون پیامبر (ص) از آسمان دنیا



به سوی بیت‌المعمور صعود فرمود» (ابن حجر عسقلانی و سیوطی، ۱۴۲۲ق. : ۷۸). امّا در خسرو و شیرین «سرایِ اُمّ هانی» مکانِ شروعِ معراج ذکر شده که در لیلی و مجنون (ص ۱۱) نیز بدین‌گونه است:

شبی رُخ تافته زین دیرِ فانی به خلوت در سرایِ اُمّ هانی

(خسرو و شیرین/۴۳۸).

در کتاب *الإسراء و المعراج* از قولِ اُمّ هانی آمده است: «رسول خدا (ص) در شبِ معراج از خانهٔ من اُمّ هانی به آسمانها برده شد... الخ» (ابن حجر عسقلانی و سیوطی، ۱۴۲۲ق. : ۴۰). در *معراج‌نامهٔ ابن عباس* نیز تصریح شده که معراج پیامبر (ص) از سرایِ اُمّ هانی بوده است: «رسول خدا (ص) در خانهٔ اُمّ هانی پس از گزاردن نماز عشاءِ دوم خفته بود و در بستر سر بر بالین نهاده بود که جبرئیل علیه‌السلام بر او درآمد...» (ابن عباس، بی‌تا: ۴۱). یا در جای دیگر، زمان واقعهٔ معراج را شبِ بیست و هفت رجبِ سالِ هشتم هجرت از خانهٔ «فَاخْتَه» ملقب به «اُمّ هانی» دخترِ ابوطالب (رضی الله عنهما) دانسته است و در کیفیت آن نیز می‌گوید: «پیامبر (ص) در خانهٔ اُمّ هانی نزد فاطمهٔ زهرا سلام‌الله علیها بوده است... شب‌هنگام کسی در زد و فاطمهٔ زهرا (س) رفت تا ببیند که پشت در کیست. در آن هنگام شخصی را دید که سر تا پایش پُر از زیور و جواهر است، با دو بال سبز که مشرق و مغرب را فراگرفته بود... فاطمه (س) پرسید: چه می‌خواهی؟! شخص پاسخ داد: محمد را می‌خواهم! فاطمه (س) بازگشت و بر رسول خدا (ص) درآمد و گفت: پدر جان! شخصی بر در است که مرا ترسانده است و تاکنون کسی مانند او را ندیده‌ام! و می‌گوید محمد را می‌خواهم! پیامبر (ص) بیرون رفت و جبرئیل (ع) او را دید و گفت: سلام بر تو ای حبیب خدا و ای سیدِ خلائق...» (همان: ۲). یادآوری می‌شود که نام «اُمّ هانی» در *سیرهٔ ابن‌هشام*، «هند» آمده است: «...عن اُمّ هانی، بنت اُبی طالب رضی الله عنها، و اسمها هند...» (ابن هشام، ۱۴۱۰ق.، ج ۲: ۵۲). قشیری نیز در ذکر مسأله‌ای می‌گوید: «... در بارهٔ مکان آن نیز آمده که در برخی روایات یاد شده که معراج در «حجر» و در برخی دیگر در «حطیم» بوده است... امّا روایتی که بیشتر مفسّرین بر آن اعتماد کرده‌اند، این است که شب معراج، پیامبر (ص) در خانهٔ اُمّ هانی، دختر اُبی طالب، بود...» (رک: قشیری، بی‌تا: ۶۶).

۳-۶. کیفیتِ معراج: روحانی یا جسمانی!؟

گفته می‌شود «اکثر شاعرانی که دربارهٔ معراج شعر گفته‌اند، به کیفیتِ عروج پیامبر اکرم (ص) پرداخته‌اند. اکثرشان به عروج جسمانی نظر دارند و گروهی نیز معراج روحانی را پذیرفته‌اند.

خاقانی و نظامی هر دو به عروج جسمانی اعتقاد دارند» (مجرد قمشه‌ای، ۱۳۸۵: ۴۷). این در حالی است که در معراجیه‌های نظامی کیفیت معراج پیامبر اکرم (ص) هم جسمانی است و هم روحانی (و شاید در جمله قبل نیز منظور عروج جسم به همراه روح باشد!)، چنانکه در مخزن‌الاسرار ابتدا جسمانی بودن معراج را بیان می‌کند و می‌گوید:

با قفس قالب از این دامگاه مرغ دلش رفته به آرامگاه
(مخزن‌الاسرار/۱۴).

اما این سیر جسمانی تا عرش و تا تماشاگاه راز ادامه دارد و چون حضرت (ص) به عرش رسیدند، از قالب جسمانی خویش نیز مجرد شده‌اند و تنها این جان و روح آن جناب (ص) بود که به دیدار حق تعالی نائل شد (همان/۱۸-۱۷):

هر که جز او بر در آن راز ماند چون به همه حرف قلم درکشید
تا تن هستی نم جان می‌شمرد چون بُنۀ عرش به پایان رسید
تن به گهرخانه اصلی شتافت او هم از آمیزش خود بازماند
ز آستی عرش علم برکشید خواجه جان راه به تن می‌سپرد
کار دل و جان به دل و جان رسید دیده چنان شد که خیالش نیافت

این نظر نظامی در دیگر منظومه‌ها و معراجیه‌هایش نیز آمده است. قشیری در کتاب *المعراج* می‌گوید: «...اما کسانی هستند که معراج جسمانی پیامبر (ص) را انکار می‌کنند و این گروه بیشتر از زمره روافض (دسته‌ای از شیعیان) و معتزله هستند و برخی از آنان می‌گویند که معراج رویایی بود که نبی مکرم اسلام (ص) آن را در خواب خویش مشاهده و سپس در بیداری برای یاران خود بیان فرموده است. برخی دیگر نیز بر این مطلب پافشاری می‌کنند که پیامبر (ص) به روح عروج کرده‌اند و معراجشان روحانی بوده است و در واقع، به باور ایشان، حقیقت انسان همان روح اوست... و کسانی که معراج پیامبر (ص) را جسمانی و روحانی می‌دانند، «اهل حق» هستند که در این باره متفقند» (ر.ک: قشیری، بی‌تا: ۲۶). با این توضیح قشیری، نظامی هم که معتقد به معراج جسمانی و روحانی رسول گرامی اسلام (ص) است، از گروه اهل حق بشمار می‌آید. نکته‌ای که ذکر آن لازم است اینکه در خسرو و شیرین نظامی این مسأله را کمی مبهم بیان کرده است و در آغاز می‌گوید: «چو مرغی از مدینه برپریده» و در ادامه می‌گوید: «به ساحلگاه قطب آورده کشتی» که اگر «کشتی» را کنایه از تن خاکی در نظر بگیریم، معراج جسمانی پیامبر (ص) اثبات می‌شود، ولی در پایان این معراجیه به بخش روحانی معراج اشاره نشده است (ر.ک: خسرو و شیرین/۴۴۱-۴۳۸). برعکس، در

لیلی و مجنون بوضوح جسمانی و روحانی بودن معراج بیان شده است:

چون حجله عرش درنوشتی تنها شدی از گرانی تخت...
(لیلی و مجنون/۱۳).

در شرفنامه (ص ۲۳) نیز این وضوح و صراحت به خوبی مشاهده می‌شود:

مجرد روی را به جایی رساند چو شد در ره نیستی چرخ‌زن
که از بود او هیچ با او نماند برون آمد از هستی خویشتن

۴-۶. وسیله حرکت: بُراق

در همه معراجیه‌های نظامی وسیله سیر شبانه، «بُراق» معرفی شده است که بنا بر روایات، نام اسبی بوده که جبرئیل (ع) با خود آورده بود. با این یادآوری که گفته شده که «بُراق» اسب انبیاء پیشین نیز بوده است (ابن هشام، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۴۸). صاحب لسان‌العرب نیز می‌گوید: «اسب خاص انبیاء؛ مشتق از «بَرَق». البته اسب جبرئیل نیز خوانده شده است» (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ ق.؛ زیر ماده «بَرَق»). اما صاحب صحاح، بُراق را اسب خاص پیامبر اکرم (ص) دانسته است (ر.ک؛ جوهری، ۱۹۹۰ م.؛ زیر ماده «بَرَق»). نظامی در معراجیه‌های خود وصف «بُراق» را بسیار مبالغه‌آمیز آورده و بُراق در کنار سه شخصیت دیگر «خداوند متعال، پیامبر (ص)، جبرئیل امین (س)» یکی از چهار شخصیت داستان معراج نظامی است که نقش آن بسیار پررنگ می‌باشد؛ چنانکه در مخزن‌الاسرار، ۵ بیت، خسرو و شیرین، ۵ بیت؛ لیلی و مجنون، ۱-۲ بیت؛ هفت پیکر، ۱۰-۱۲ بیت و شرفنامه ۱۲-۱۳ بیت در وصف بُراق آمده است. در کتاب المعراج قشیری از قول ابوحمزه آمده که قدرت دید بُراق بر منتهای گام برداشتنش بود: «یضع طرفه عند أقصى خطوه» (قشیری، بی تا: ۲۹)، و در حدیث متواتری از ابونعیم تا انس بن مالک آمده است: «بُراق برایم آورده شد که بزرگتر از خر و کوچکتر از اسب بود و سُمش را به منتهای دید و نظرش می‌گذاشت» (همان: ۳۲) و در روایت دیگری از ضحاک بن مزاحم نیز این دورگام بودن بُراق ذکر شده است (ر.ک؛ همان: ۴۴). ابن حجر عسقلانی نیز می‌گوید: «و قوله فی الحدیث فی صفة البراق: «یضع خطوه عند أقصى طرفه» بسکون الراء و بالفاء: أي نظره؛ أي یضع رجله عند منتهی ما یری بصره. و فی حدیث ابن مسعود...: «إذا أتى علی جبل ارتفعت رجلاه، و إذا هبط ارتفعت یداه» و فی روایة...: «له جناحان» و لم أراها لغيره. و ... «لها خدّ کخدّ الإنسان، و عرف کالفرس، و قوائم کالإبل، و أظلاف و ذنب کالبقرة و كأن صدره یاقوتة حمراء» (ابن حجر عسقلانی و سیوطی، ۱۴۲۲ ق.:

۸۸). قشیری نیز این وصف را به روایت ضحاک بن مزاحم به صورت مفصل‌تر آورده است (ر.ک: قشیری، بی‌تا: ۴۴). چنانکه مشاهده می‌شود، در آغاز سخن عسقلانی نیز به دورگام بودن بُراق به قدر وسعت دید آن اشاره شده و بدین گونه تفسیر شده که منظور این است که بُراق پایش را بر منتهی محل دید خود می‌گذاشت و به نقل از واقدی می‌گوید که بُراق دو بال داشت و این روایت شاید می‌تواند نظامی باشد که در اشعار خود پیوسته بُراق را به عقاب و کبک و دیگر پرندگان تشبیه می‌کند:

کبک‌وش آن باز کبوترنمای فاخته‌روگشت به فر همای

(مخزن‌الأسرار/۱۷).

چون در آورد در عقابی پای کبکِ علوی خرام جَست ز جای

(هفت‌پیکر/۱۱).

همچنین در منظومه‌های دیگر، وقتی که نظامی در وصف «بُراق» از «سُم» و «دُم» آن سخن می‌گوید، بی‌گمان این روایات را در ذهن داشته است؛ مثلاً در شرفنامه (ص ۱۹) می‌گوید:

بریشم دُمی بلکه لؤلؤ سُمی نه آهو، ولی نافش از مُشک پُر

رونده چو لؤلؤ برابریشمی چو دندان آهو برآموده دُر

از آن خوش عنان‌تر که آید گمان شتابنده‌تر وهم علوی خرام

وز آن تیزر و تر که تیر از کمان از او باز پس مانده هفتاد گام

گاهی هم نظامی «بُراق» را «برق» خوانده، یا بدان تشبیه می‌کند و از آن سرعت سیرش را می‌خواهد:

برقی که بُراق بود نامش رفیق روش تو کرد رامش

(لیلی و مجنون/۱۲)

سرعت برق این بُراق تراست برنشین کامشب این یتاق تراست

(هفت‌پیکر/۹)

این مطلب نیز از نام «بُراق» گرفته شده که در آن اختلاف کرده‌اند: «بُراق مشتق از «بریق» به معنی «روشنی و سفیدی» است یا از «برق» گرفته شده که در این صورت آن را به سرعت سیر و حرکت وصف می‌کند» (ر.ک: ابن حجر عسقلانی و سیوطی، ۱۴۲۲ق: ۸۸). در معراج-النّبی ابن عباس با وجود وصف مفصل بُراق هیچ سخنی از دورگامی یا اشتقاق اسم آن به میان نیامده است (ر.ک: ابن عباس، بی‌تا: ۳).



۵-۶. همراهان و همسفران: جبرئیل امین (س)، میکائیل، اسرافیل، بُراق، رُفرف

چنانکه یاد شد، جبرئیل امین (س) نیز یکی از شخصیت‌های پُرننگ داستان معراج در آثار نظامی است و جز «بُراق»، وی نیز یکی از همراهان پیامبر (ص) در این سیر شبانه بوده است. با این یادآوری که جبرئیل (ع) در آغاز و شروع داستان معراج، ابتدا نقش پیک و قاصد الهی را ایفا می‌کند. سپس به عنوان همسفر و بلد راه، همراه پیامبر اکرم (ص) راهی آستانِ قُرب الهی می‌شود، ولی رفیق نیم راه حضرت قُدس سرمدی است و به بیش از آن راه نمی‌برد. ذکر این نکته نیز بجاست که افزون بر جبرئیل (ع)، فرشتگان دیگری همچون میکائیل و اسرافیل هم در این سفر همراه پیامبر (ص) هستند، با این تفاوت که جبرئیل (ع) از آغاز همراه آن حضرت (ص) است و نقش قاصد بارگاه الهی به حضرت نبوی (ص) و نقش راهنمایی را ایفا می‌کند که قرار است آن حضرت (ص) را تا درگاه الهی همراهی کند، ولی آن دو در میانه راه به آنان می‌پیوندند و نقش آنها نسبت به جبرئیل (ع) کم‌رنگ‌تر و به سخنی دیگر، حاشیه‌ای و فرعی است، هرچند در برخی از منظومه‌ها، یعنی مخزن‌الاسرار (ص ۱۷) صریحاً به نام جبرئیل و میکائیل و اسرافیل اشاره نشده است و از آنها با عنوان کَلّی «مَلْک»؛ مرغ پرانداخته یعنی مَلْک] یا «همسفران» و «پرده‌نشینان» یاد شده است:

همسفرانش سپر انداختند پرده‌نشینان که دَرش داشتند
بال شکستند و پَر انداختند هودج او یکتا بگذاشتند

اما در سایر منظومه‌ها از فرشته مذکور یاد شده و مثلاً در خسرو و شیرین (ص ۴۳۸) آمده است:

رسیده جبرئیل از بیت معمور چو جبریل از رکابش بازپس گشت
سرافیل آمد و بر پَر نشاندهش بُراقی برق‌سیر آورده از دور...
عنان بر زد ز میکائیل بگذشت به هودج‌خانه رُفرف نشاندهش

در لیلی و مجنون نیز نام جبرئیل (ع) صراحتاً به عنوان قاصد و جنبه‌کش بیان شده است (رک: لیلی و مجنون/ ۱۱) و به اسرافیل و میکائیل نیز از جمله همراهان پیامبر (ص) اشاره شده که در نیم راه باز مانده‌اند:

طاووس پَران چرخ‌اخضر جبریل ز هم‌هیبت مانده
میکائیلت نشانده بر سر اسرافیلت فتاده در پای
هم بال فکنده با تو، هم پَر الله مَعک ز دور خوانده

و آورده به خواجه‌تاش دیگر هم نیم رخت بمانده بر جای

(همان/۱۲).

یا در هفت‌پیکر نیز اینگونه است و جبرئیل (ع) بُراق به دست می‌آید و پیام الهی را به حضرت نبوی (ص) ابلاغ می‌کند و در ابلاغ این پیام نیز، شاعر او را «امین خدای در تنزیل» معرفی کرده است (هفت‌پیکر/۱۰) که همچون رفیق نیم‌راهی از همراهی پیامبر (ص) بازماند و این دستوری بود از جانب حق تعالی به جبرئیل (ع). در آغاز شرفنامه نیز بیت زیر آمده است:

سَر سبزپوشانِ باغِ بهشت به سرسبزی آراسته کار و کِشت

(شرفنامه/۱۸)

به نظر می‌رسد که مقصود از «سَر سبزپوشانِ باغِ بهشت»، کنایه از «جبرئیل امین (ع)» باشد که سر و سرور سبزپوشان یا ملائکه بهشتی است. با وجود این، در همین منظومه (ص ۲۲)، به نام او و اسرافیل نیز اشاره شده است:

در آن راه بی‌سراه از آوارگی پَر جبرئیل از رهش ریخته
همش بار مانده، همش بارگی سرافیل از آن صدمه بگریخته

یادکرد این نکته نیز بجاست که در برخی روایات، علاوه بر جبرئیل، میکائیل و اسرافیل نیز به همراه جبرئیل (ع) از همان آغاز و به عنوان پیکان الهی بر پیامبر (ص) وارد شده‌اند، چنانکه در کتاب *الأسراء و المعراج*، ضمن حدیث نهم از بیهقی آمده است: «از ابوهریره نقل است: جبرئیل به همراه میکائیل بر پیامبر (ص) وارد آمد. آنگاه جبرئیل به میکائیل فرمود: طشتی از آب زمزم برایم بیاور تا دل محمد (ص) را پاک کنم و سینه‌اش را گشاده گردانم...» (ابن حجر عسقلانی و سیوطی، ۱۴۲۲ق: ۳۴). همچنین این یادآوری لازم است که در این روایات، از همان آغاز میکائیل آورنده آبدستان و طشت پر از آب زمزم برای اوست، در حالی که در معراجیه‌های نظامی، پس از حرکت پیامبر (ص)، نخست جبرئیل (ع) آن حضرت (ص) را تا نیمه راه همراهی می‌کند، سپس میکائیل و اسرافیل (علیهما السلام) آن حضرت را به مراحل منازل بالاتر راهنمایی می‌کنند. «رفرف» نیز همچون «سدره» نقش پُررنگی در معراجیه‌های نظامی ندارد و ماهیت آن نیز در این منظومه‌ها چندان روشن نیست، همچنانکه در معراج‌نامه‌ها نیز بدین گونه است. در این باره نیز نظامی از معراج‌نامه‌ها تبعیت کرده و به طور مختصر و گذرا از آنها یاد کرده است؛ مثلاً در روایتی از کتاب *المعراج قشیری* آمده است: «قال: ثم دُلِّي رفرف أخضر يغلب ضوءه ضوء الشمس، و وضعت على ذلك الرفرف، فاحتملني حتى وصل بي إلى العرش...» (قشیری، بی تا: ۵۸).



۶-۶. مسیر و منازل حرکت: زمین به آسمان و آسمانها و بروج

این بخش از آن روی ذکر شده که گاهی میان دو واژه «معراج» و «إسراء» فرق نهاده‌اند و «إسراء» را «انتقال و جابجایی بر سطح زمین و از جایی به جایی» دانسته‌اند و «معراج» را «انتقال از زمین به آسمان» (ر.ک؛ الأزهري، ۱۹۹۷م: ۱۲). اما چنانکه از واژه معراج برمی‌آید و روایات و احادیث نیز مؤید آن است، پیامبر (ص) از زمین به آسمان صعود و عروج فرموده‌اند. در معراجیه‌های نظامی نیز این مسیر معراج پیامبر (ص)، از زمین به آسمان، به خوبی به تصویر کشیده شده است و پس از سوار شدن بر بُراق و حرکت از زمین، مراحل سفر بسیار زیبا بیان شده است:

گام به گام او چو تحرک نمود	چون دو جهان دیده بر او داشتند
پایش از آن پایه که سر پیش داشت	گوهر شب را به شب عنبرین
میل به میلش به تبرک ربود	سر ز پی سجده فرو داشتند
مرحله بر مرحله صد پیش داشت...	گاو فلک بُرد ز گاو زمین

(مخزن الاسرار/ ۱۵-۱۴)

چون در آورد در عقابی پای	چون محمد به رقص پای بُراق
راه دروازه جهان برداشت	می‌پرید از منازل فلکی
کبک علوی خرام جست ز جای	در نبشت این صحیفه را اوراق
دوری از دور آسمان برداشت	شاهراهی به شهپر مکی

(هفت پیکر/ ۱۱)

در دیگر منظومه‌هایش نیز ابیاتی مانند این دارد (به عنوان نمونه، ر.ک؛ شرفنامه/ ۲۰- ۱۸). هرچند این مسیر حرکت شبانه در بقیه منظومه‌های نظامی بدین صراحت دیده نمی‌شود، ولی با قرائت کل ابیات و گذشتن از بروج مختلف، مسیر حرکت از زمین به آسمانها به خوبی روشن است، بویژه هنگامی که گذشتن از بروج دوازدهگانه و صور فلکی هر بُرج را به تصویر می‌کشد، این مطلب مسلّم می‌شود که به این مطلب جداگانه در مدخل بعدی اشاره خواهد شد. در معراج‌نامه‌ها نیز به این مطلب به صورت کلی اشاره شده است که اسراء و معراج پیامبر (ص) به آسمانها بوده است، چنانکه از باب نمونه در *الإسراء و المعراج* ألبانی آمده است: «سپس دستم را گرفت و مرا به آسمان دنیا بُرد...» (البانی، ۱۴۲۱ق: ۱۰- ۹) و در ادامه به گذشتن از آسمانهای بالاتر و بعدی اشاره می‌کند. نظامی در معراجیه‌های خود غالباً

از آسمان‌ها به معنی آسمان اول، دوم، سوم و...، چنانکه در معراج‌نامه‌ها، سخنی به میان نمی‌آورد و بیشتر از بروج دوازدهگانه و صُورِ فلکی سخن می‌گوید. این در حالی است که در معراج‌نامه‌های عربی پیش از نظامی که مورد بحث است، غالباً از آسمان‌ها سخن به میان آمده است و از صُورِ فلکی حرفی به میان نیامده است (ر.ک: کتاب المعراج قشیری، معراج‌نامه ابن عباس و معراج و اسراء عسقلانی و سیوطی) و شاید نظامی در این باره پیرو حکیم سنایی غزنوی است که وی نیز در حدیقه الحقیقه این افلاک را نام برده است (ر.ک: حدیقه الحقیقه: ۲۱۹-۲۱۸)؛ مثلاً نظامی در مخزن‌الأسرار (ص ۱۵) می‌گوید:

گوهرِ شب را به شبِ عنبرین او سسته پیشکش آن سفر
تا به قفل تختِ ثریا زده خوشه کزو سنبل تر ساخته
گاو فلک برد ز گاو زمین از سرطان تاج و ز جوزا کمر
لشکر گل خیمه به صحرا زده سنبله را بر اسد انداخته...

نیز در خسرو و شیرین، از «عقرب، اسد، جبهت، مجره، کهکشان، خوشه، کمان، ترازو، نعش، مشتری، جوزا، تیر، دلو، حوت، ثریا، نسر طایر، نسر واقع» سخن گفته است که بجز «مشتری» و «تیر» برخی صُور و برخی بروج فلکی هستند. البته در این منظومه، در پایان ابیات این بخش، به صورت مجمل می‌گوید:

چو بیرون رفت از آن میدانِ خضرا رکاب افشانند از صحرا به صحرا

(خسرو و شیرین/۴۴۰).

وی طی آسمان‌های مختلف را گذشتن از صحرائی به صحرای دیگر دانسته است، اما با وجود آنکه شاعر صراحتاً به آسمانهای مختلف اشاره نکرده است، با توجه به برخی از ابیات می‌توان گذرِ نبی مکرم اسلام (ص) را از آسمانهای مختلف استنباط کرد؛ به عنوان نمونه در همین مجموعه خسرو و شیرین (همان) می‌گوید:

ز رفرف بر سر طوبی عَلم زد جریده بر جریده نقش می‌خواند
چو بنوشت آسمان را فرش بر فرش وز آنجا بر سر سدره قدام زد
بیابان در بیابان رخس می‌راند به استقبالش آمد تارکِ عرش

همچنین در لیلی و مجنون به ترتیب به «عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، کیوان» اشاره شده است (لیلی و مجنون/۱۱) که همگی فلک آسمانی هستند، البته گاهی به صُورِ فلکی نیز اشاره می‌کند تا آنجا که از سر سدره نیز بر می‌گذرد و از عرش نیز فراتر می‌رود



(ر.ک؛ همان: ۱۳). در هفت‌پیکر نیز به آسمان نوردی پیامبر (ص) به صورت مختصر اشاره شده است (هفت‌پیکر/ ۱۲). سپس منازل فلکی را مانند لیلی و مجنون برمی‌شمارد (ر.ک؛ همان: ۱۳-۱۲). در شرفنامه نیز افلاک ذکر شده دوباره تکرار شده است و به قول خود نظامی نخست پیامبر از «دریای هفت‌اختر» گذشته است و سپس به سدره و ساقِ عرش و درج و... رسیده است (شرفنامه/ ۲۱).

۶-۷. اشخاصی که در این سفر با آنها دیدار رخ می‌دهد: انبیا (س)

در معراجیه‌های نظامی به نام انبیائی که پیامبر (ص) در مسیر معراج با آنان دیدار فرموده است، صراحتاً اشاره نشده، یا فقط به طور کلی به ذکر واژه «انبیاء» بسنده کرده است و می‌گوید:

عشر ادب خوانده ز سبعِ سماء عذر قدم خواسته از انبیاء
(مخزن‌الاسرار/ ۱۶).

نیز در خسرو و شیرین (ص ۴۳۹) نیز به صورت مختصر به این موضوع اشاره کرده است و می‌گوید:

نموده انبیا را قبله خویش چو کرده پیشوائی انبیا را
به تفصیل امانت رفته در پیش گرفته پیش راه کبریا را
اگر هم به نام انبیائی که در شب معراج پیامبر (ص) با آنها دیدار کرده، اشاره‌ای شده، تنها دو سه تن از ایشان است؛ مثلاً در شرفنامه می‌گوید:

به هارونیش خضر و موسی دوان مسیحا چه گویم؟! چو موکب روان
(شرفنامه/ ۲۱).

برخلاف معراجیه‌های نظامی، در معراجیه‌های عربی پیش از او، از انبیاء به تفصیل یاد شده است، به گونه‌ای که پیامبر اکرم (ص) در شب معراج، به هر آسمانی که مشرف می‌شد، با یکی از آنان ملاقات و گفتگو می‌فرمود؛ مثلاً در کتاب المعراج قشیری آمده است: «در آسمان نخست؛ آدم (ع) [ص ۳۰]، در آسمان دوم؛ یحیی و عیسی (علیهما السلام) [ص ۳۰]، در آسمان سوم؛ یوسف (ع) [ص ۳۰]، در آسمان چهارم؛ ادریس (ع) [ص ۳۰]، در آسمان پنجم؛ هارون (ع) [ص ۳۰]، در آسمان ششم؛ موسی (ع) [ص ۳۱] و در آسمان هفتم؛ ابراهیم (ع) [ص ۳۱]» (ر.ک؛ قشیری، بی‌تا: ۳۱-۳۰). این روایت را سیوطی درست‌ترین روایت یاد کرده است (ر.ک؛ ابن حجر عسقلانی، سیوطی، ۱۴۲۲ق: ۶۱). البته روایات دیگر نیز آمده و در هر

روایت به برخی از انبیاء دیگر در آسمانهای مختلف اشاره شده است که ذکر آنها در معراج-نامه‌های مختلف به صورت‌های گوناگون آمده است. شاید یکی از دلایل که نظامی در معراجیه‌های خود به نام انبیاء اشاره نکرده است، همین تعدد معراج‌نامه‌ها و روایات مختلف وارده در این زمینه باشد، به گونه‌ای که حتی در اشعار غیر خمسه که از نظامی بجا مانده نیز به نام انبیاء اشاره‌ای نشده است و تنها به صورت کلی از آنها یاد می‌کند:

خواجه سلطان‌وار پیش و «طرقوا» گوین دلیل در نطق طاق او صف کشیده انبیا
با چنین آوازه او برگنبد اخضر شده انبیا لشکر بر و لشکر کش و لشکر شده

(دیوان قصاید و غزلیات نظامی - نفیسی / ۲۴۸)

۸-۶. هدف معراج: قرب و دیدار و گفتگو با حق تعالی

در آغاز معراج‌نامه ابن عباس، جبرئیل امین (ع) در خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «قال: یا حبیبی! قُم وَالْبَس، فَإِنَّكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ تَنَاجِي رَبَّكَ الَّذِي لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» (ابن عباس، بی-تا: ۳) و در جای دیگر، در روایت بخاری، از قول پیامبر اکرم (ص) به دیدار حق تعالی اشاره شده است: « هنگامی که پروردگارم مرا به دیدار خود گرامی داشت، چشمم به دیدن پروردگار خیره و تیز شد» (ر.ک: همان: ۶۱). چنانکه مشاهده می‌شود هدف معراج، مناجات و گفتگو، نیز دیدار با خداوند ذکر شده است. در معراجیه‌های نظامی گنجوی نیز هدف معراج، هم دیدار و هم گفتگو با خداوند متعال بیان شده است و همه معراجیه‌های او با همین مطلب که پیامبر (ص) به دیدار خداوند نائل شده و با او - تعالی - به سخن پرداخته، اشاره دارند، چنانکه در مخزن‌الاسرار (ص ۱۸-۱۹) می‌گوید:

آیت نوری که زوالش نبود دیدنش از دیده نباید نهفت
دید پیامبر نه به چشمی دگر لب به شکرخنده بیاراسته
دید به چشمی که خیالش نبود... کوری آن کس که به دیده نگفت
بلکه بدین چشم سر این چشم سر ائت خود را به دعا خواسته

در این ابیات جز در بیت آخر که از دعا و سخن پیامبر (ص) با خداوند سخن گفته، از گفتگوی میان خداوند متعال و پیامبر (ص) خبری نیست و بیشتر بر موضوع «رؤیت خداوند» تأکید شده است و بر طبق مشرب اشاعره، نظامی اشعری نیز قائل به رؤیت خداوند به چشم سر شده و بر این موضوع بسیار تأکید کرده است. اما در خسرو و شیرین (ص ۴۴۰) صریح به مسأله رؤیت بصری اشاره نشده، مضاف بر اینکه گفت و شنودی که در شب معراج رخ

داده، ذکر گردیده و می‌گوید:

کلام سرمدی بی‌نقل بشنید	به هر عضوی تنش رقصی در آورد
وزان دیدن که حیرت حاصلش بود	خطاب آمد که ای مقصود درگاه
خداوند جهان را بی‌جهت دید	ز هر مویی دلش چشمی بر آورد
دلش در چشم و چشمش در دلش بود	هر آن حاجت که مقصود است درخواه

این دل در چشم و چشم در دل بودنی» را که نظامی یاد کرده، می‌توان نزدیک به این روایت از کتاب *المعراج* قشیری دانست که نور حق تعالی نخست به دیده پیامبر (ص) تابید و سپس به دل مشاهده فرمود. قشیری می‌گوید: «...فلما رأیت العرش اتّضح أمر کلّ شیء عند العرش، ثمّ غشی نور العرش بصری، فکنت أری بقلبی و لا أری ببصری و رأیت من خلفی من بین کتفی کما رأیت أمّامی» (قشیری، بی‌تا: ۵۸). اما در جای دیگر، در کیفیت این دیدار می‌گوید: «... ابن عباس برعکس عائشه می‌گوید که پیامبر (ص) خداوند را در شب معراج دید، اما در یک روایت می‌گوید که پیامبر (ص) خداوند را به چشم سر دید و در روایت دیگر می‌گوید این مشاهده به چشم دل بوده است...» (ر.ک؛ همان: ۹۵) در سایر منظومه‌های نظامی این دو هدف، یعنی «دیدار و گفتگو با خداوند» رعایت شده است (ر.ک؛ لیلی و مجنون/۱۳، هفت-بیکر/۱۳، شرفنامه/۲۳-۲۴). در احادیث و روایت وارده درباره کیفیت دیدار رسول اکرم (ص) با خداوند و گفتگو با او سخنان بسیاری آمده است و برخی قائل هستند به اینکه پیامبر (ص) خداوند را همچون نور رؤیت فرمود، چنانکه در *معراج‌نامه البانی* در حدیثی از ابوذر به نقل از عبدالله بن شقیق آمده است: «به ابوذر گفتم: کاش رسول خدا را می‌دیدم و از او چیزی می‌پرسیدم! ابوذر گفت: چه می‌خواستی بپرسی؟ گفتم: می‌خواستم بپرسم که آیا پروردگارش را دیده است؟ ابوذر گفت: من پرسیده‌ام و او (ص) فرمود: خداوند متعال را چون نوری دیدم» (ر.ک؛ البانی، ۱۴۲۱ق: ۱۰۹). سیوطی نیز می‌گوید در دیدار پیامبر (ص) با خداوند در شب معراج اختلاف ورزیده‌اند و دو قول در این باره وجود دارد: ابن عباس و برخی دیگر آن را تأیید و عائشه آن را انکار کرده است، اما درست، قول ابن عباس است: که می‌گوید: «پیامبر (ص) فرمود: خداوند تبارک و تعالی را دیدم» (ر.ک؛ ابن حجر عسقلانی و سیوطی، ۱۴۲۲ق: ۶۴؛ نیز برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک؛ منبع یاد شده اخیر: صفحات ۱۲۰-۱۰۹). قشیری نیز همداستان با سیوطی است (برای آگاهی بیشتر؛ ر.ک؛ قشیری، بی‌تا: ۹۵). درباره گفتگوی پیامبر (ص) با خداوند متعال در شب معراج نیز در *معراج‌نامه ابن عباس* چنین یاد شده است: «... قال الله تعالی: السّلام علیک أیّها النّبی و رحمة الله و بَرَکاتُهُ، فقلتُ: السّلام عَلَینَا و

عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ صَالِحِينَ...» (ابن عباس، بی تا: ۳-۲۹). اما قشیری به گفتگویی که میان پروردگار متعال و پیامبر (ص) رخ داده بدین گونه اشاره کرده است: «فرمود: ای محمد! آیا می‌دانی که ساکنان ملاً اعلیٰ درباره چه چیزی با هم خصومت دارند؟! گفتم: پروردگار! تو بدان آگاه‌تری. پس خداوند فرمود: در رتبه‌ها با هم اختلاف دارند...» (ر.ک: قشیری، بی تا: ۵۹) و در همانجا به مسائل دیگری نیز اشاره شده است (ر.ک: همان). در کتاب *الإسراء و المعراج*، نیز اقوال مختلف گذشتگان در باب دیدار حق تعالی در شب معراج ذکر شده است و به طور مجمل افزون بر عائشه، ابن مسعود را نیز از منکران دیدار بر شمرده است (ر.ک: ابن حجر عسقلانی و سیوطی، ۱۴۲۲ق: ۱۲۰-۱۱۸).

۹-۶. مکان پایان معراج: زمین، خوابگاه، مکه، مسجدالحرام

نظامی در برخی از معراجیه‌های خود آورده است که پیامبر (ص) پس از عروج، دیدار و گفتگو با حق تعالی به زمین بازگشته است و چنانکه در معراج‌نامه‌ها ذکر شده، به صورت خاص، به جایی اشاره نکرده است؛ مثلاً در *مخزن الاسرار* می‌گوید:

پُشت قوی گشته از آن بارگاه روی درآورده بدین کارگاه

(مخزن الاسرار/۱۹).

در شرفنامه نیز می‌گوید:

سوی عالم آمد رخ فروخته همه علم علوی درآموخته

(شرفنامه/۲۴).

اما در معراج‌نامه‌ها معمولاً مکان فرود آن را مکه یا به صورت خاص، مسجدالحرام می‌دانند: «و انتهت بالرجوع إلى المسجد الحرام» (أزهري، ۱۹۹۷م: ۲۰). گاهی نیز نظامی گنجوی بازگشت پیامبر (ص) را به «خوابگاه و بستر و بالین» بیان می‌کند؛ مثلاً در *شرفنامه* (ص ۲۴) می‌گوید:

چنان رفته و آمده باز پس ز گرمی که چون برق پیمود راه

که ناید در اندیشه هیچ کس نشد گرمی خوایش از خوابگاه

این سخن وی نیز برآمده از برخی روایات وارده درباره معراج است؛ چنانکه در کتاب *المعراج قشیری* آمده است: «... ثم انصرف إلى مضجعی: سپس به خوابگاهم بازگشتم» (قشیری، بی تا: ۶۲).



۱۰-۶. مدّت زمانِ معراج: به اندازه یک نَفَس، یک شب

در معراجیه‌های نظامی غالباً مدّت معراج پیامبر (ص) دمی ذکر شده است و گویا وی دربارهٔ معراج آن حضرت (ص) به نوعی معجزه یا خرقِ عادت معتقد بوده است که بُعد زمان را در این سیر شبانه معتبر نمی‌داند؛ مثلاً در *مخزن‌الاسرار* می‌گوید:

زان سفر عشق‌نیاز آمده در نَفَسِ رفته و باز آمده

(مخزن‌الاسرار/۱۹)

در *شرفنامه* برای این یک نَفَس بودن معراج، برهان و دلیل ذکر می‌کند و آن اینکه اگر اسرای پیامبر (ص) در یک لحظه بود، بخاطر پاک بودن آن حضرت است و نیز اگر کسی هم بخاطر جسمانی معراج، اشکال وارد کند که با وجود جسم، عروج در یک لحظه یا نَفَس یا حتی یک شب محال است، حجت نظامی این است که تن مبارک پیامبر (ص) از جان دیگران هم پاکتر است و این خود اشاره دارد به این جمله که در برخی معراج‌نامه‌ها آمده که پیامبر (ص) فرمودند که قبل از معراج، جبرئیل (ع) با آب زمزم جسم ایشان را شست و شو داده‌اند، چنانکه در *معراج‌نامهٔ اَلبانی* آمده است: «سقف خانه‌ام در مکه شکافت، جبرئیل فرود آمد، سینه‌ام را شکافت و آن را با آب زمزم شست و شو داد...» (اَلبانی، ۱۴۲۱ق: ۹). وی در *شرفنامه* (ص ۲۴) می‌گوید:

چنان رفته و آمده باز پس	ز گرمی که چون برق پیمود راه
ندانم که شب را چه احوال بود	چو شاید که جانهای ما در دمی
تن او که صافی‌تر از جان ماست	که ناید در اندیشه هیچ کس
نشد گرمی خوابش از خوابگاه	شبی بود یا خود یکی سال بود
برآید به پیرامن عالمی	اگر شد به یک لحظه و آمد رواست

در باب مفهوم بیت نخست و دوم، مؤلف کتاب *الإسراء و المعراج* در بحث «البراق و أوصافها» می‌گوید: «...ظاهراً معراج پیامبر (ص) بدین گونه بود که به همهٔ آسمانها صعود فرمود و به آنچه که قرار بود، دست یافت و در پایان با همان حالی که بود، بازگشت...» (ر.ک؛ ابن حجر عسقلانی و سیوطی، ۱۴۲۲ق: ۹۰). مؤلف کتاب *المعراج* نیز سخنی مشابه در باب قدر و منزلت پیامبر (ص) پس از بازگشت از معراج آورده است (ر.ک؛ قشیری، بی‌تا: ۹۸). در باب مفهوم سایر ابیات نیز در بیشتر معراج‌نامه‌های مورد بررسی به همین مطلب اشاره شده است؛ مثلاً: «... برخی بر این باورند که اسراء و معراج در یک شب، در بیداری بود و بُعد جسمانی و روحانی داشت و پس از مبعث بوده است» (ر.ک؛ ابن حجر عسقلانی و سیوطی، ۱۴۲۲ق: ۷۸). قشیری نیز می‌گوید: «يقول: إني أتيتُ اللّيلةَ بيت المقدس و رجعتُ إلى مَكَّةَ في

ليلة الواحدة...» (قشیری، بی‌تا: ۵۵). بنابراین می‌توان یکی از تفاوت‌های معراجیه‌های نظامی را با معراج‌نامه‌های پیش از وی همین نکته دانست که در نظر نظامی، معراج پیامبر (ص) افزون بر اینکه در یک شب اتفاق افتاده، مدت این عروج نیز «یک نفس و یک دم» بوده است، در حالی که در معراج‌نامه‌های پیش از وی تنها به این نکته اکتفا شده است که عروج پیامبر (ص) در یک شب اتفاق افتاده است.

۱۱-۶. ارمغان و تحفه معراج: شفاعت امت و رحمت

نظامی همه معراجیه‌های خود را با شفاعت پیامبر (ص) در شب معراج برای امت خود پایان می‌دهد:

خورد شرابی که حق آمیخته لطف ازل با نفسش هم‌نشین
لب به شکرخنده بیاراسته جرعه آن در گل ما ریخته
رحمت حق نازکش او نازنین امت خود را به دعا خواسته

(مخزن‌الاسرار/۱۹).

در هفت‌پیکر (ص ۱۴)، لیلی و مجنون (ص ۱۳)، خسرو و شیرین (ص ۴۴۱) و شرفنامه (ص ۲۴) نیز این مطلب تکرار شده است. این موضوع در معراج‌نامه ابن عباس چنین آمده است: «... از براق فرود آمدم و جبرئیل با من وداع کرد و گفت: ای محمد! چون صبح کردی، شگفتی‌هایی را که امشب دیدی، برای مردم و امت خود بازگو و آنان را به رحمت خداوند متعال بشارت و مژده ده...» (رک: ابن عباس، بی‌تا: ۳۹). در کتاب المعراج قشیری نیز بر این مطلب تأکید شده است و در روایتی آمده است: «قال: صدقت، سل تُعط. قال: قلتُ غفرانک ربنا و إليك المصیر...» (قشیری، بی‌تا: ۵۹).

۷. نتیجه‌گیری

چنانکه در اثنای پژوهش مشاهده شد، در ساختار و محتوای معراجیه‌های نظامی، رنگ و بوی توجه وی به سه کتاب المعراج امام قشیری و معراج‌النبی ابن عباس و المعراج و الإسراء ابن حجر عسقلانی و سیوطی کاملاً مشهود است و با وجود تفاوت‌هایی که در بیان نظامی و معراج‌نامه‌های مورد بررسی وجود دارد، شباهت‌های میان آنها نیز فراوان است که شماری از آنها در این جستار احصا گردید و می‌توان در پاسخ به پرسش‌های مطرح شده در آغاز



این پژوهش چنین پاسخ داد که:

۱- نظامی بی‌گمان به معراج‌نامه‌هایی که پیش از او وجود داشته، نظر داشت و در ساختار و محتوای کلی معراجیه‌های او، رنگ و بوی سبک و سیاق این معراج‌نامه‌ها مشاهده و استشمام می‌شود.

۲- از میان سه معراج‌نامه پیش از نظامی گنجوی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، از نظر انسجام ساختاری، معراجیه‌های نظامی روندی را دنبال می‌کند که به معراج-النبی ابن عباس نزدیک‌تر است، اما از نظر محتوایی کتاب/المعراج امام قشیری با معراجیه‌های نظامی مشابهت بیشتری دارد که در مدخل‌های یاد شده در این پژوهش بدانها اشاره شد.

۸. منابع

- قرآن کریم.
- ابن حجر العسقلانی، حافظ و السیوطی. (۱۴۲۲ق./۲۰۰۲م.). *الإسراء و المعراج*. جمع و تحقیق: محمد عبدالحکیم القاضی. قاهره: دارالحديث.
- ابن عباس، عبدالله. (بی‌تا). *معراج النَّبِیِّ*. دارالتعاون.
- ابن منظور مصری، أبو الفضل جمال الدین محمد بن کرم. (۱۴۰۸ق./۱۹۸۸م.). *لسان-العرب*. الطبعة الأولى. بیروت: دارالإحياء التراث العربی.
- ابن هشام، حسین محمد بن احمد الخطیب. (۱۴۱۰ق./۱۹۹۰م.). *السَّيْرَةُ النَّبَوِيَّةُ*. علقَ عَلَيْهَا، وَ خَرَجَ أَحَادِيثُهَا، وَ صَنَعَ فَهَارِسَهَا: استاد دکتور عمر عبدالسلام تدمری. الجزء الثانی. بیروت: دارالکتب العربی.
- أزهری، محمد بن أحمد. (۱۴۴۲ق.). *تهذيب اللغة*. تحقیق: ریاض زکی قاسم. بیروت: دارالمعرفة.
- الأزهری، أبو محمد. (۱۹۹۷م.). *الإسراء و المعراج*. القاهرة: دار زاهد القدسی.
- البانی، شیخ محمد ناصرالدین. (۱۴۲۱ق./۲۰۰۰م.). *الإسراء و المعراج و نکرُ أَحَادِيثِهَا وَ تَخْرِيجِهَا وَ بَيَانُ صَحِيحِهَا مِنْ سَقِيمِهَا*. الطبعة الخامسة. عمان - أردن: مكتبة الإسلامية.
- البوالعزائم، السيد محمد ماضي. (۱۴۰۸ق./۱۹۸۸م.). *الستراج الوهاج في الإسراء و المعراج*. الطبعة السادسة. القاهرة: دارالمدینة المنورة.

- القشیری، أبو القاسم عبدالکریم بن هوازن. (بی‌تا). *کتاب المعراج*. أخرجه و حَقَّقَه: دکتر علی حسن عبدالقادر. دار بیبلیون باریس.
- المجیب المصری، حسین. (بی‌تا). *الأسراء و المعراج فی الشَّعر العربی و الفارسی و التُّرکی و الأردی*. الدار الثقافیة للنشر.
- بکائی، محمدحسن. (بی‌تا). *کتابشناسی معراج*. آیینة پژوهش. ش ۲۲.
- تُرابی، اُرکیدة. (۱۳۸۹). معراج پیامبر از فرش تا عرش؛ نگاهی به کتاب قضای بی‌زوال. «*فصلنامه فرهنگ مردم*». سال نهم. پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
- جعفری، طَیبه. (۱۳۹۰). «تحلیل عناصر نمادین و کهن‌گویی در معراج‌نامه‌های نظامی». *ادب‌پژوهی*. شماره شانزدهم. تابستان ۱۳۹۰.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۹۹۰م). *الصَّحاح*. الطبعة الرَّابِعة. بیروت: دار العلم للملایین.
- جمالی، شهروز. (۱۳۸۹). «معراج و بازتاب آن در ادب فارسی». *ادب و عرفان (ادبستان)*. بهار ۱۳۸۹.
- جمعه، ا. د. حسین. (۲۰۰۶م). *مرايا للالتقاء والارتقاء بین الأدبیین العربی و الفارسی*. **بی‌جا**.
- _____ . (بی‌تا). *قواسم المشتركة بین الأدبیین العربی و الفارسی*. **بی‌جا**.
- رضایی جمکرانی، احمد. (۱۳۸۶). «بررسی و مقایسه مدح و معراج پیامبر (ص) در چهار مثنوی عطّار (الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه)». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره نهم.
- رنجبر، احمد. (۱۳۷۴). *چند معراج‌نامه*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عبدالنعیم حسنین، شیرین. (بی‌تا). *المعراج النبوی و أثره فی الشعر الفارسی*. قاهره.
- غفّاری جاهد، مریم. (۱۳۸۶). «انعکاس معراج نبی در شعر نظامی». «*حافظ*». فروردین ۱۳۸۶. شماره ۳۹.
- فاتحی، پروین. (۱۳۸۸). *معراج پیامبر اکرم (ص) و معراج‌نامه‌های منظوم در ادب فارسی*. تهران: انتشارات علمی.
- مجرد قمشه‌ای، سیدمحمد رضا. (۱۳۸۵). «تصویر معراج در اشعار سنایی، خاقانی و نظامی». *کیهان فرهنگی*. شماره ۲۴۵.



- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۱). *اقبالنامه*. با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: برگ‌نگار.
- _____ . (۱۳۷۸). *خسرو و شیرین*. با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- _____ . (۱۳۸۱). *شرفنامه*. با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- _____ . (۱۳۷۹). *لیلی و مجنون*. با تصحیح: حسن وحید دستگردی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
- _____ . (۱۳۸۰). *مخزن‌الاسرار*. با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- _____ . *هفت پیکر*. با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- نفیسی، سعید. (۱۳۸۰). *دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی*. تهران: انتشارات فروغی.
- نوریان، سیدمهدی و مهدی حاجی زاده. (۱۳۹۰). «جلوه معراج پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، در خمسه نظامی گنجوی». *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی (پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی)*. شماره ۹. بهار ۱۳۹۰.
- هادی، روح‌الله. (۱۳۸۷). «نظامی گنجوی و معراج رسول (ص)». *مجله بهار ادب*.
- www.noormags.com.